

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و
صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین
المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و
اللجنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

آغاز امامت و ولایت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه اگر این تعبیر تعبیر تمامی باشد
که آغازش این موقع باشد، تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که همه‌ی ما از شیعیان و
موالیان راستین آن بزرگوار باشیم و ان شاء الله آن چه که وظایف ما هست در عصر غیبت
نسبت به آن بزرگوار و اهداف و آرمان‌های آن بزرگوار ان شاء الله موفق باشیم.

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ و عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ
سَاعَةٍ وَّلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ ناصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُثَمِّنَهُ فِيهَا
طَوِيلًا»

منتها می‌دانیم که قلب مبارک آن حضرت محزون هست از این مظالمی که به واسطه‌ی
نواصب و اعداء دین به اعداء اهل بیت (ع) و منحرفین از جاده‌ی حقیقت بر شیعیان و
موالیان‌شان وارد می‌شود در امکانی مختلفه منها مسأله‌ی قندهار که دیروز بوده است و
قدوز که هفته‌ی قبل بود، و هم‌چنین در جاهای دیگر. خدای متعال ان شاء الله شرّ این
اعداء را به خودشان برگرداند و ان شاء الله این بلایا را مانند بلیه‌ی کرونا همه را ان شاء الله
برطرف بفرماید ان شاء الله.

بحث در استدلال به سیره بود برای حجیت استصحاب، بحث صغروی‌اش انجام شد و
عرض شد که از نظر صغری ثابت نیست تبعاً لمرحوم محقق خراسانی و اما کبری که آیا
حالا فرض کنیم که صغری محقق باشد چنین سیره‌ای در عقلاء باشد آیا این سیره حجت
است یا نه که گفتیم دو نظر هست. مرحوم محقق خراسانی قدس سره و عده‌ای از اعلام
می‌گویند این سیره حجت نیست و در مقابل مثل محقق خوئی می‌فرمایند که اگر صغری
را قبول کردیم دیگر این سیره حجت است.

در مصباح الاصول می‌فرمایند... مرحوم آقای آخوند در بحث حجیت خبر واحد فرمودند که
به آیات ناهیه عن العمل بغير العلم و العمل بالظن این جور جواب دادند که این آیات
مربوط به اصول دین است، بنابراین ربطی به فروعات ندارد. و جواب دومی که دادند این
هست که این رادعیت این آیات از سیره‌ی به عمل به خبر واحد دُوری است، چون بخواهد
این آیات شامل این مواردی که سیره بر آن قائم است بشود این توقف دارد بر این که این
سیره حجت نباشد، چون اگر این سیره حجت باشد تخصیص می‌زند این آیات را و دیگر
آیات این‌جا را شامل نمی‌شود. پس رادعیت آن‌ها توقف دارد بر شمول و عموم و این
شمول و عموم توقف دارد بر این که این حجت نباشد. عدم حجیت این‌ها هم توقف دارد بر
رادعیت، چون اگر رادع نباشد که حجت نیست «فالرادعية يتوقف على الرادعية» و این

دُوْر مستحیل. می‌فرمایند همین دو جوابی که ایشان آن‌جا دادند همان دو جواب این‌جا هم هست و این دو جواب آن‌جا درست بود این‌جا هم درست است. و بعد می‌فرمایند که: «و نرید جواباً ثالثاً» که آن‌جا دادیم، آن جواب ثالث در این‌جا هم وجود دارد و آن جواب این بود که این آیات ناهیه عن العمل بغیر العلم یا بالظن، این‌ها نهی‌اش مولوی نیست که عمل به مظنه و به غیر علم خودش یک میغوضیت نفسیه داشته باشد و موضوعیت داشته باشد. بلکه متفاهم از این آیات این است که چون آن‌چه که دنبال او هستید از حق و حقیقت و به رسیدن به واقع در مواردی و یا امنیت داشتن از عقاب و خطاب و مسئولیت مولا، این با مظنه و غیر علم حاصل نمی‌شود، دارد ارشاد به این می‌کند. وزانش وزان حکم عقل است به دفع ضرر محتمل. عقل که می‌گوید ضرر محتمل را دفع کن نه از باب این‌که خود دفع ضرر محتمل موضوعیت دارد، یک مصلحتی دارد و اگر نکنی یک مفسده‌ای دامنگیر می‌شود، بحیث که اگر کسی دفع ضرر محتمل نکرد و درواقع هم ضرری دامنگیر او نشد، چون این احتمال مطابق با واقع نبود، واقعیت نداشت، آن‌جا عقل نمی‌گوید چون تو دفع ضرر محتمل نکردی حالا باید عقاب بشوی یا نکوهش بشوی یا چون خود دفع ضرر محتمل موضوعیت داشته. نه، همه‌اش بر این است که آن ضرر اگر هست دامنگیر نشود، حالا اگر نبود که خب هیچی. اگر شارع می‌فرمایند که اتباع مظنه نکنید نه به‌خاطر این‌که اتباع مظنه کردن خودش یک منقصتی، یک مفسده‌ای دارد؛ این برای این است که در آن مواردی که خب به یک واقعیتی می‌خواهید برسید، مثلاً یک مسأله‌ی علمی است می‌خواهید واقع را کشف بکنید، مظنه و تخرس و تخمین و خب این‌ها چه فایده‌ای دارد؟ به آن واقع نمی‌رسد. اگر هم می‌خواهید در مقابل کسی که باید پاسخگو باشید و از عقاب و نکوهش و مذمت او مأمون باشید آن‌جا هم به این‌که یک کاری بکنید که محتمل است مورد رضایت او باشد ولی یقین ندارید. او گفته «صل مع الطهارة» با یک آبی که قبلاً پاک بوده الان نمی‌دانی پاک است یا نه؟ لباسی که قبلاً پاک بوده الان نمی‌دانی پاک است یا نه؟ وضویی که قبلاً داشتی الان نمی‌دانی باقی است یا نه؟ بدون این‌که خودش گفته باشد می‌گویی خب حالا قبلاً که بوده ما مظنه‌ی به بقاء داریم مثلاً. خب اگر واقعاً این وضوی درست نباشد، آن طهارت نباشد، آن چیز نباشد خب چه‌جور جوابش را می‌دهیم؟ این مفاد این آیات این است، پس بنابراین اگر یک جایی واقعاً، پس نمی‌گوید کجا فلان، حالا اگر یک جایی فرض کردیم استصحاب در سیره‌ی عقلانیه حجت است و آن‌ها چون در مرئی و منظر معصوم بوده و ردع نفرموده و ظاهر حالش این است که اگر قبول نداشت ردع می‌فرمود می‌فهمند که این‌ها حجت است. خب دیگر در این‌جا قطع به عدم عقاب و عدم مسئولیت پیدا می‌کند. این‌جا عمل به مظنه نیست درحقیقت، اتکاء به قطع است، اتکاء به یقین است. بعد می‌فرمایند که محقق خراسانی در هامش کفایه در آن بحث حجیت خبر واحد آن‌جا یک مطلبی دارند که البته مطلب آن‌جا‌شان این‌جا نمی‌آید، گفتیم این دو مطلبی که آن‌جا ایشان گفته این‌جا می‌آید ولی یک مطلب سوم آن‌جا دارند که آن مطلب سوم این‌جا نمی‌آید و آن این است که آن‌جا فرمودند حالا فرضاً ما در بحث حجیت خبر واحد بگوییم این سیره‌ی عقلاء بر اتکاء به خبر واحد معتمد و موثق بگوییم در اثر این‌که در مقابلش این آیات رادعه هست این‌ها با همدیگر تصادمی دارند که موجب می‌شود که ما نه به آیات بتوانیم عمل کنیم نه به آن‌ها؛ آن‌ها را احتمال می‌دهیم آیات رادعش باشد، آیات را احتمال می‌دهیم آن‌ها مخصص‌اش باشد. فلذا لا الا آیات و لا الا آن سیره. آن‌جا فرموده اگر این حرف را بزنیم یک راه دیگری داریم برای اثبات حجیت خبر واحد و آن این است که می‌گوییم در صدر اسلام، قبل از نزول این آیات، آن موقع سیره بر این بوده که به حرف آدمی که مورد اعتمادشان بوده، ثقة می‌دانستند او را، دروغگو نمی‌دانستند او را عمل می‌کردند، آن صدر اسلام قبل از نزول این آیات. پس آن موقع

چون رادعی حتماً نبوده، این آیات که نبوده، آن موقع خبر واحد حجت بود. الان شک می‌کنیم که این خبر واحد از حجیت افتاده یا نه؟ استصحاب می‌کنیم بقاء آن حجیت را. ایشان می‌فرماید این حرف مرحوم آقای آخوند که آن‌جا فرموده آن‌جا مثلاً درست است اما دیگر این‌جا نمی‌شود به این راه روی آورد، چرا؟ چون این‌جا اصلاً بحث در حجیت استصحاب است. حالا می‌خواهیم ببینیم اصلاً استصحاب حجت است یا نه؟ آن‌جا مفروض این است که استصحاب حجت است، بگوییم از آیات و از آن سیره نتوانیم استفاده کنیم استصحاب می‌کنیم، اما این‌جا کلام در اصل حجیت استصحاب است، پس دیگر استصحابی نداریم که با او بخواهیم استصحاب بکنیم حجیت، یعنی استصحاب حجتی نداریم که بخواهیم، فلذا آن حرف ایشان که آن‌جا فرموده این‌جا نمی‌آید. خب این حاصل کلام مصباح الاصول. عرض می‌کنیم اما جواب اول که ایشان پذیرفتند و آقای آخوند قدس سره آن‌جا جواب دادند این‌جا جواب، یک حرف این است که حالا فرمایش آقای آخوند آن‌جا و این‌جا تناقض دارد، تهافت دارد، ما وارد این بحث‌ها حالا نمی‌خواهیم بشویم؛ اما این جواب اول نه آن‌جا جواب است نه این‌جا جواب است که بگوییم که این آیات مربوط به اصول دین است. برای خاطر این‌که کسی که به این آیات در قرآن شریف مراجعه کند بنابر این‌که مراد از ظن و علم هم همین معنایی باشد که ما الان بحسب متعارف از ظن و علم می‌فهمیم. ظن یعنی احتمال راجح که به سر حد علم و اطمینان نرسد بنابر این‌که معنای ظن این باشد، علم هم که یعنی همان کشف واقع به جوری که احتمال خلاف در آن ندهیم بنابر این‌که معنایش این بود.

آیات در این باب سه دسته هستند، بعضی‌هایش درست است، موردش و اصلاً ناظر به اصول دین و مسائل عقیدتی و این‌ها هست، ولی بعضی‌اش ولو این‌که موردش مسائل عقیدتی باشد ولی تعلیل است معلل است به چیز که لا فرق بینهم و غیر مسائل عقیدتی. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» این نیست که حق در باب عقائد، از حق مطلقاً. و بعضی از آن‌ها هم اصلاً موردش اصول دین نیست بلکه قبل و بعدش راجع به فروع دین است اصلاً. یا اصلاً «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ، وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» این‌که اصول دین را آن‌ها می‌گفتند مثلاً حضرت عیسی را کشتند، یک قضیه‌ی خارجی است که آن بزرگوار کشته شده یا کشته نشده؟ آن‌ها می‌گفتند کشته شده، خدای متعال می‌فرماید آن‌ها روی گمان و این‌ها دارند می‌گویند و الا نه، آن حضرت کشته نشده. مسأله‌ی نبوت و مسائل عقیدتی نیست یک مسأله‌ی خارجی است؛ مثل این‌که ما مثلاً بگوییم روز شهادت حضرت عسکری (ع) هشتم ماه ربیع‌الاول است یا روز اول ربیع‌الاول است، این‌ها که عقیدتی نیست این‌ها که، یک حادثه‌ای است در عالم واقع شده نمی‌دانیم زمانش آن موقع هست یا این موقع. و هم‌چنین آن آیات ناهیه از عمل به غیر علم هم.... مراجعه، حالا دیگر من می‌خواستم همه‌ی آیات را بیاورم و این‌ها یک قدری طول می‌کشید. مثلاً، این آیه‌ی صد و شانزده سوره‌ی مبارکه‌ی انعام «وَ إِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» خب این فقط مال اصول دین است؟ «إِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ» اتفاقاً اطاعت بیشتر با کار عقیدتی جور در نمی‌آید، آن‌جا که اعتقاد پیدا کردن هست. «يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ». پس بنابراین این مسأله که اشتهر فی الاسن شاید که این آیات مال مسائل اصول دین است این تمام نیست. بنابراین اگر ما از جواب سومی که ایشان دادند صرف نظر بکنیم و بگوییم این‌ها نهی مولوی است و دارد موضعیت را، اتباع ظن حرام است حتی اگر اتباع ظن کرد و به واقع هم رسید باز باید عقاب می‌شود از باب این‌که اتباع ظن کردی ولو این‌که آن درست بوده و از ناحیه تو؛ مثلاً با وضوی استصحابی نماز خواند واقعاً هم وضو

داشت، حالا نمازش درست است، به خاطر ترک نماز و عدم اتیان نماز عقوبت نمی‌شود ولی عقوبت می‌شود که چرا اتباع مظنه کردی؟ اگر این جوری آیات را معنا بکنیم که باز هم عرض کردیم این‌ها شامل ما نحن فیه می‌شود و رادع است مگر حالا جواب دیگری بدهیم، آن جواب اول که این‌ها مال اصول دین است این را نمی‌توانیم.

اما جواب دوم که فرمودند دُوری است هم آن‌جا هم این‌جا و این جواب درست است و آقای آخوند اشتباه فرموده که این‌جا فرموده، حرف آن جایش درست است که که دُوری است. این حالا بحث طویل الذیلی دارد که واقعاً ردع سیره به عمومات و اطلاقات این آیات دُوری هست یا دُوری نیست و آقای اصفهانی هم خیلی تفصیلاً وارد بحث شدند این‌جا. ولی بزرگانی هم می‌فرمایند که آن‌جا دُوری است اما این‌جا دُوری نیست و فرق هست بین المقامین. ببخشید عکسش، این‌جا دُوری است آن‌جا، همین را گفتم؟ نمی‌دانم...

س: برعکس فرمودید ..

ج: بله عکسش، این‌جا دُوری است در باب استصحاب، اما در باب حجیت خبر واحد دُوری نیست. چرا؟ گفتند برای این‌که موارد قیام امارات تخصصاً خارج است فلذا اصلاً شامل نمی‌شود، چون آن را علم می‌دانند. بنابراین آیات ناهیه عن العمل بالظن و عن العمل بغير العلم اصلاً در باب حجیت خبر واحد شامل نمی‌شود. چون علم است در نظر عرف. هم آقای نائینی فرموده آن‌جا، هم آقای آقاضیاء فرموده حالا با یک تفاوت مائی هم مرحوم شیخنا الاستاد در تسدید الاصول ایشان هم نظر شریفش همین است البته با یک تفاوتی؛ آن‌ها مطلق امارات می‌گویند، ایشان در امارات مثل خبر واحد و این‌ها می‌فرمایند نه مطلق امارات. اما در مانحن فیه که استصحاب یک اصل عملی است در عقلاء اگر سیره باشد، اماره نیست، علم نیست، این‌جا می‌گویند بله مشمول است و استدلال این‌جا جواب درست است که بگوییم بله سیره ولو باشد اما این آیات رادع است و

س: این اماره بودنش را جواب می‌دهید؟

ج: بله؟

س: اماره بودنش را جواب می‌دهید؟

ج: اماره بودن؟

س: استصحاب، یعنی فرض بکنیم که استصحاب اماره نیست؟ یعنی ...

ج: این‌ها می‌گویند بله دیگر استصحاب اماره نیست در عقلاء، اصل عملی است ...

س: خب اگر کسی گفت سیره هست و اماره هست خب باید بگوییم ...

ج: اگر هم بگوییم سیره اماره هست باز بله می‌گویند ...

س: ??? برای آقای مؤمن است این ...

ج: بله بله.

حالا این بحث واردش نمی‌شویم چون خیلی، بعد از این‌که حالا ما صغری را قبول نکردیم

این هم بحث طولانی‌ای است که حالا این‌جا خیلی ضرورتی ندارد که دُور لازم می‌آید یا دُور لازم نمی‌آید.

و اما جواب سومی که محقق خوئی قدس سره این‌جا دادند به نظر می‌آید این جواب متینی است و آیات ناهمی از عمل به غیر علم و ناهمی از عمل بالطن این‌ها موضوعیت ندارد که حرام یا حرام تکلیفی بخواهد بگوید دارد. همان ارشاد به این است که این «لا یغنی من الحق شیئاً» آن چیزی که در صدد آن هستید که به واقع برسید یا امنتیت برای خودتان در مقابل مولا درست کنید این از مظنه و غیر علم ساخته نیست، این را می‌خواهد بگوید.

س: شبیه عوامل احتیاط است یعنی؟

ج: بله، آن هم برای درک واقع.

و بنابراین اگر یک جایی ما حجت، یعنی یک سیره‌ای را اثبات کردیم این‌ها تخصصاً هستند و مربوط به این آیه نمی‌شود و خارج می‌شود. و لا اقل اگر کسی این استظهار را جازم به آن نشود که ظاهراً این‌جور باشد که یعنی ظاهر آیات همین است لا اقل من الاحتمال که آیات مثلاً معنایش این باشد و اگر باز این بود رادعیت آن از این سیره مشکوک می‌شود.

س: بعد نکته‌ی جواب به این مقاله این است یعنی رادع نمی‌تواند باشد چون مولوی نیست و عقاب نمی‌شود؟

ج: نه، یک معنایی دارد ...

س: نه بنابر فرض اول، بنابر این‌که مجمل بشود را نفرمودید، اصلش اصلاً به‌خاطر این‌که اگر این را قبول کنیم ما به چه مبنا قبول می‌کنیم؟ ما مثلاً اصل این حرف را ما نمی‌فهمیم، تعقل نمی‌کنیم. مگر برای ردع این‌که من این سیره را مولا بخواهد بگوید قبول ندارم ...

ج: نمی‌گوید این سیره را قبول ندارم ...

س: نه فرض کنید لا تقف می‌خواهد شامل بشود، جواب اول و دوم را ما قبول نکنیم و شمول را بپذیریم. ...

ج: جواب اول و دوم بر اساس چی هست؟ مولویت است یعنی اتباع مظنه را دارد حرام می‌کند، نهی می‌کند ...

س: حالا همین را می‌خواهم عرض کنم، اصلاً متوقف بر مولویت نیست ...

ج: حالا این جواب سوم این است که این معنای آیات این نیست....

س: اصلاً نه، آخر ارشادی و مولوی فرق اجوبه‌ی اول و ثانی با ثالث است دیگر، همین که اول و دوم مولوی است سوم می‌خواهد بگوید مولوی اصلاً نیست.

ج: بله

س: اصلاً مولوی نباشد، وقتی شما را بخواهد با همین ارشاد کند بگوید که ما این را تام

نمی‌دانیم، اغناء از حق نمی‌کنیم این خودش ردع از عمل است این، که من این سیره‌ای که هست شما می‌بینید هست را من می‌گویم «لا یغنی من الحق شیئاً»، چه جوری بگویم؟ نمی‌گویم عقابت می‌کنم، عقابت نمی‌کنم چون امر عقاب‌آوری نیست، بحث حجت است. اما اغناء از حق می‌خواهم بگویم ندارد، این کاری که عقلاء می‌کنند غلط است. حتماً نباید مولوی باشد و بگوید من عقابت می‌کنم تا رادع باشد از سیره. حتی اگر ارشادی هم باشد رادع از سیره است.

ج: بله، عرض کردیم توضیح آن را و این است که آیات می‌فرماید که شما اگر می‌خواهید به یک واقع برسید و یا این‌که می‌خواهید در مقابل مولا معاقب نباشید، یعنی آن واقعی که دنبالش هستیم گاهی یک مسأله‌ی علمی است، یک واقعیتی است یا آن چیزی که دنبالش هستیم این است که در مقابل مولا معاقب نباشیم، این است. این با گمان و غیر علم و این‌ها فایده ندارد. نه این‌که، فایده‌ای ندارد چون آرامش برای‌تان نمی‌آورد، خب چه می‌دانی این واقع است؟ تو دنبال واقع هستی، این‌که نمی‌دانی واقع است یا واقع نیست؟ تو دنبال این هستی که معاقب نباشی، امنیت داشته باشی، چه می‌دانی دارد یا ندارد؟ پس سراغ این‌ها نرو. حالا اگر یک جایی عقلاء می‌بینند یک سیره‌ای است در مرئی و نظر معصوم و ردع نفرموده و علم پیدا کردند به این‌که این معاقب نیستند با عمل به این، خب این دیگر مشمول این‌جا نمی‌شود.

س: فرض این است که امضاء را دریافت کردند ..

ج: دریافت کردند دیگر و ما می‌گوییم

س: این نمی‌تواند رادع باشد.

ج: بله، آن جایی که سیره‌ای هست و آن‌ها فهمیدند نه، و ما این‌جا می‌گوییم چی؟ می‌گوییم این در مرئی و منظر معصوم است، همه‌جا دارند استصحاب می‌کنند، هیچی هم حضرت می‌فرمایند، در حضور خودشان هم هست، پس معلوم می‌شود قبول دارند دیگر.

س: تناسب رادع و مردوع را دیگر این‌جا مطرح نمی‌کنیم؟

ج: بله؟

س: این‌جا تناسب رادع و مردوع را دیگر مطرح نمی‌کنیم؟

ج: حالا آن‌ها دیگر بحث‌های کبروی است که آن‌ها هم سر جای خودش باید بحث بشود که با اطلاعات سیره می‌شود ردع بشود یا نه؟ که آن‌جا هم به خدمت شما عرض شود که حرف حاج آقا مصطفی را می‌گفتیم حرف قابل قبولی است که اطلاعات و عمومات اگر بخواهد سیره را براندازد ممکن است، اما بخواهد اعلام موقف بکنی من قبول ندارم. آن هم تازه یک اطلاق که نیست این همه آیات است، این همه روایات است.

و اما جواب دیگری که این را نکله الی جلسه‌ی دیگر که خودش بحث حالا یا این جلسه‌ی دیگر یا بعدها، حالا می‌دانم، یک نظریه‌ای هم محقق سیستان دام ظلّه دارند که ایشان اصلاً واژه‌ی علم و واژه‌ی مظنه را در قرآن شریف و در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام می‌گویند اصلاً معنایش این نیست که ظن به معنای احتمال راجح باشد یا علم به این معنایی باشد که تشکیک خلاف، که احتمال خلاف در آن نیست. بلکه مثلاً ظن یعنی

همین‌جوری کشکی، روی احساسات، روی نمی‌دانم این چیزها و اصلاً آن‌جاهایی که سیره‌ی عقلاء بناء عقلاء تخصصاً از تحت آن خارج است و حالا ایشان این را تفصیلاً در همین بحث استصحاب هم دنبال کردند و بیان فرمودند. اگر این هم گفتیم که دیگر خب این آیات رادعیتی نخواهد داشت از این.

و اما آن مسأله‌ی اخیر که محقق خوئی این‌جا فرمودند و آقای صدر در بحوث دو اشکال کردند بر محقق خوئی. اشکال اول‌شان این است که کأنّ یلوح من کلامکم که آن‌جا که آقای آخوند فرمودند اگر سیره‌ی عقلاء بر عمل به خبر واحد با این آیات تصادم کردند و نتیجه این شد که به سیره نمی‌توانیم عمل کنیم چون ممکن است آیات رادع باشند، به آیات نمی‌توانیم عمل کنیم چون سیره ممکن است مخصص آن باشد، آن‌جا می‌رویم استصحاب حجیت خبر واحد فی صدر الشریعه می‌کنیم. این مطلب شما درست نیست که آن‌جا را پذیرفتید چون خب مدرک حجیت استصحاب خبر واحد، اما الان می‌خواهیم بدانیم خبر واحد حجت است یا حجت نیست؟ همین اشکالی که این‌جا می‌کنیم آن‌جا هم هست. «أولاً بان مدرک الاستصحاب خبر الثقة فکیف یمكن إثبات حجية خبر الثقة به» این اشکال اول ایشان.

این اشکال وارد نیست، برای این‌که آقای آخوند قائل است به این‌که ادله‌ی یعنی اخبار داله‌ی بر حجیت استصحاب تواتر اجمالی دارد که پنج تا خبر است، شش تا خبر است، هفت تا خبر هست روات آن موثق هستند خیلی‌هایش، انسان علم پیدا می‌کند این‌ها دروغ نیست لاقلاً بعضی‌اش صادر است و ممکن است، محقق خوئی هم همین را می‌فرمایند یا روی مبنای خود آخوند دارد صحبت می‌کند نه این‌که می‌فرماید این حرف درست است، می‌گوید این مطلب ایشان در آن‌جا این‌جا نمی‌آید، چون آن‌جا یک پایه درستی دارد پایه‌اش همین است و شاید خود محقق خوئی هم از نظر بناء هم ممکن است ایشان قائل باشد به این‌که تواتر اجمالی دارد و ما پنج شش تا خبر آن هم ثقات بیابند نقل بکنند آدم یقین پیدا می‌کند، آدم عادی که وسواس نباشد.

اشکال دومی که می‌فرمایند، حالا، اشکال دومی که می‌فرمایند عرض کنیم تا بعد یک مطلب دیگر، این است که این‌جا شک ما برمی‌گردد به نسخ، یعنی در اول شریعت خبر واحد، استصحاب حجت بوده مثلاً، خبر واحد حجت بوده بعد که این آیات نازل شده و این‌ها این سیره مصادم شد با این، خب این‌جا تصادم پیدا می‌کنند در بقاء، ولی در حدوث که ما از سیره‌ای که مردوعه نبود فهمیدیم خبر ثقه حجت است، الان اگر بخواهد حجت نباشد باید آن نسخ شده باشد. و استصحاب عدم نسخ دلیلش به این ادله‌ی استصحاب متعارف نیست بلکه به دلیل لُبّی اجماع یا غیر ذلک ثابت است که اگر شک در نسخ کردیم باید اعتناء نکنیم. بنابراین هم استصحاب، هم حجیت خبر واحد هر دو آن به استصحاب عدم نسخ ثابت است و حرف آن‌جا این‌جا هم می‌آید. یعنی آن‌جا می‌گفتیم شک داریم خبر واحد حجت است یا حجت نیست، می‌گفتیم قبل از نزول این آیات که حجت بوده الان نمی‌دانیم نسخ شده یا نه؟ استصحاب هم همین‌جور چون سیره‌ی عقلایش را که قبول کردیم، سیره‌ی عقلاء قبل از اسلام و بعد الاسلام و اوائل اسلام همه بوده، خب پس بنابراین آن اول اسلام که ردع نشده بوده استصحاب، حجت بوده. اگر بعداً بخواهد حجت نباشد باید نسخ شده باشد. خب استصحاب عدم نسخ می‌آید. این هم اشکال دوم است که ایشان می‌فرماید البته حرف درستی است این مطلب بعد ایشان که مسأله‌ی استصحاب عدم نسخ اصلاً ممکن است بگوییم یک بناء عقلائی است، قطعی است که وقتی مولا دستوراتی دارد تا نسخ آن بر انسان مسلّم نشده وظیفه عبودیت و بندگی این است که عمل بکند ...

س: این دیگر بناء غیر از آن بناء است دیگر ...

ج: بله، که غیر بناء استصحاب کلی و آن بحث‌ها هست.

س: ??? تقریبیت بیان احکام ما نمی‌توانیم بگوییم در صدر اسلام مقتضی این وجود نداشته که بخواهند ردعی بکنند و از این عدم ردع ما امضاء را کشف نمی‌توانیم بکنیم ...

ج: بله، حالا چیزی که می‌خواستم بگویم حالا همین بود.

که ممکن است کسی بگوید که مطلق عدم ردع کاشف از امضاء که نیست قبول است دیگر، مثلاً در جایی که می‌توانسته ردع کند فلذا اگر مثلاً امام علیه‌السلام که احتمال تقیه هست ردع نفرمود فی مرئی و منظرش بود ردع نفرمود ولی ما احتمال می‌دهیم آن تقیه باشد، این کاشف از رضایت و امضاء آن سیره نمی‌شود. حالا اگر بگوییم آن اول اسلام پیامبر عظیم‌الشأن(ص) زمینه برای این که بخواهد از همه‌ی سیره‌ها و این‌ها، فعلاً باید اصل اسلام را جا بیندازند «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»، فعلاً نه این که هرکاری دارند می‌کنند چون ردع نمی‌کند قبول دارد. آن جا یک زمینه‌ای نیست که ما از عدم ردع بفهمیم قبول داشتن را، چرا؟ چون یک مصلحت دیگری در آن زمان برای سکوت و پاپیج مردم نشدن وجود دارد ...

س: حجت ظاهری می‌شود دیگر ...

ج: حجت ظاهری هم نمی‌شود یعنی به این که جزء اسلام است قبول داریم چون می‌خواهیم این را بگوییم، بله چون او نهی نفرموده، ولی این که این جزء شریعت است نه.

س: توی این برهه‌ی زمانی ...

ج: نه نه، این را هم نمی‌فهمیم ...

س: اگر درجه‌ی اهتمام مولا را قابل تشکیک بدانیم یعنی آن درجه‌ای از اهتمام که بخواهد توی این برهه نهی بکند وجود نداشته.

ج: اگر هم باشد توی همان برهه هست ...

س: ??? پس توی این برهه حجت ظاهری هست

ج: نه نه خوب دقت بفرمایید، اگر هم باشد یعنی در همان ظرف راضی است، بیش از این در نمی‌آییم که این جزء قوانین اسلام است بعداً هم بگوییم لعلّ باشد، اصلاً این که این جزء قوانین اسلام است در نمی‌آید. چون خصوصیت آن موقع این جوری است.

س: حالا حجت ظاهری قابل نسخ هست یا نه؟

ج: بله؟

س: الان حجت ظاهری توی یک برهه‌ی خاصی که مسائل دیگری هم دخیل باشد

ج: بله عرض می‌کنم

س: ???

ج: نه، باز ثابت نمی‌شود حجت ظاهری بر همگان است.

س: بینم توی همان برهه قبول دارید یا نه؟ توی همان برهه با همان قیود ...

ج: آن‌ها معذور هستند ...

س: به هر حال همان معذوریت باید نسخ بشود دیگر ...

ج: نه نه.

س: باید معذوریتِ نسخ بشود دیگر ...

ج: نه استصحاب معذوریت نمی‌توانیم، چون نهی نکرده آن موقع هم ...

س: نه کار به استصحاب معذوریت نداریم، نسخ آن ...

ج: اصلاً آن موقع تشریع فروعاً نشده یا اعلام نشده، نمی‌خواهند فعلاً. حالا به تعبیر آقای آخوند فعلی نیست، فقط در مرحله‌ی ممکن است انشاء باشد یا حتی انشاء هم نباشد.

ما دلیلی نداریم آن موقع اگر ردعی نشده اصلاً حکمی بوده، چیزی بوده، هنوز ظرف تشریع نشده. فلذاست این مسأله که آقای خوئی رضوان‌الله علیه یک‌جاها دیگر هم استفاده کردند از آن که مثلاً ما بگویم در صدر اسلام. بله حالا توی این بیست و پنج سال اگر کل زمان رسول خدا را نگاه کنیم که بعد تشریعات شده و این‌ها ولی آن اوایل، و این آیات، این آیات به این زیادی، آیات متعددی است این قبل از این آیات را بخواهیم حساب کنیم می‌شود همان اوایل ولی کل زمان پیغمبر اکرم(ص) را بخواهیم حساب بکنیم که دیگر این آیات آمده حتی تشریعات هم یک مقداری‌اش هست، حتی شاید طهارت و نجاست آب و این‌ها هم باشد، خب بعضی روایات هست که ولو حالا سند آن محل کلام باشد ولی هست توی من لا یحضره الفقیه هم هست که اهالی بعضی از مثلاً روستاها و این‌ها شاید آمدند خدمت رسول خدا(ص) عرض کردند که این غدیرهایی که وجود دارد کنارِ ما فلان و این‌ها، این‌ها به خدمت شما عرض شود که کلاب از آن می‌خورند، چه می‌خورند، چه می‌خورند این‌ها، حضرت فرمود آئی که آن‌ها می‌خورند برای خودشان، بقیه‌شان هم برای شما بحسب آن نقل. یعنی توی ذهن‌شان این بود که کلاً مثلاً این‌ها متنحس می‌شود متقذر می‌شود ما می‌توانیم استفاده کنیم؟ نمی‌توانیم استفاده بکنیم؟ فتحصل من جمیع ما ذکرناه این که ردعی برای این سیره اگر ثابت بشود، ثابت نیست و جواب صحیح هم همان جواب سوم است که فرمودند درحقیقت. دیگر من مثل این که حالا وقت هم گذشته خیلی.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين